

یا کمیل،

هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمَ أَحْيَاءُ،

و الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ.

أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

ارزش دانشمندان در جامعه

پایداری و بقای علم

دوم، از آنجا که هم مال و ثروت و هم علم و دانایی به انسان توانایی‌هایی برای زندگی بهتر می‌دهند، می‌توان آن‌ها را در یک ترازو نهاد و به عبارت دیگر وزن هر یک را از بابت سودمندی آن سنجید و مقایسه‌شان کرد. شاید از همین روست که جلال‌الدین دوانی، حکیم قرن نهم، گفته است:

مرا به تجربه معلوم شد در آخر کار

که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال

سوم اینکه بدانیم مال از جنس «سود» است، ولی علم از جنس «ارزش» است. بگذریم از اینکه امروزه دانش هم درست مثل کالا خرید و فروش می‌شود. در گذشته، که سخن علی (ع) هم ناظر بر آن است، علم واقعاً ارزش بود؛ مثل ایمان و اخلاق و زیبایی و... بنابراین، فی‌نفسه ارزش آن را داشت که شخص زندگی خود را با همه مشقات و سختی‌ها صرف یادگیری آن کند. پس عالمان و دانشمندان چنین بودند و علم را برای فضیلت آن و نیل به کمال فرا می‌گرفتند نه برای کسب سود و درآمد.

چهارم، آنچه در این بحث اهمیت دارد، نوع نگاه به مال و علم است که می‌تواند برتری یکی از این دو بر دیگری یا سازش آن‌ها با یکدیگر را موجه سازد. برای مثال، نگاه علی (ع) به مال و علم که نگاهی است عارفانه و فرازمینی و فرازمانی، بسیار متفاوت است با نگاه کسی چون جولوس سزار، یکی از امپراتوران روم، که گفته‌اند می‌گریست و می‌گفت اسکندر در جوانی جهانی را فتح کرد و من هنوز نیمی از جهان را هم نگرفته‌ام!

علم و مال دو عنصر یا رکن اساسی در زندگی بشر هستند که از آغاز خلقت بشر مشغله ذهنی و عملی انسان بوده‌اند. به بیان دیگر، عالمان و ثروتمندان همواره دو قشر چشمگیر و به تعبیر جامعه‌شناسانه امروزین دو «گروه مرجع» را در هر جامعه تشکیل می‌داده‌اند. این دو گاه رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و گاه نیز به اتفاق یکدیگر توانسته‌اند جامعه یا جوامعی را به صلاح و رشد و ترقی برسانند. به هر حال، همیشه رقابتی بین مال و ثروت وجود داشته و گروهی به آن و گروهی به این مایل شده‌اند. همین ماجراست که در سطح نازل آن به موضوع انسان‌نویسی در مدارس هم تسری یافته و موضوع «علم بهتر است یا ثروت» را پیش آورده است که معمولاً هم جواب روشنی به آن داده نمی‌شود، ولی در هر حال بحث بی‌پایه‌ای نیست.

به نظر می‌رسد، سخن حضرت علی (ع) می‌تواند پرتو روشنی بر این گفتار بیفکند و دست کم از منظر عقلی و استدلالی جواب روشنی در اختیار ما بگذارد. در این مختصر می‌کوشیم این مطلب را بسط دهیم. شاید شما نیز روزی آن را در کلاس خود به بحث بگذارید.

در بحث از مقایسه مال و علم یا دانش و ثروت از چند منظر می‌توان سخن گفت:

اول اینکه بگوییم اصولاً این دو قابل مقایسه نیستند و مقایسه آن‌ها قیاس مع‌الفارق است، و مثل این است که بگوییم درخت بهتر است یا دوچرخه؟ و دفترچه بهتر است یا نان سنگک! این بدان کی ماند؟!

ای کمیل،
بدان که ثروتمندان و گردآوردگان مال مرده‌اند،
اگر چه آن‌ها را زنده می‌بینی؛ ولی عالمان و دانشمندان
همیشه زنده‌اند؛ اگر هم جسمشان موجود نباشد،
حقیقت وجودشان در دل‌ها زنده است.

(نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷)

همچنان از اصالتی برخوردار است که نمی‌توان آن را ندیده گرفت، زیرا انسان، به طور کلی و در سراسر تاریخ حیات خود، هویت و اصالتی دارد و آن عبارت از ویژگی‌هایی است چون، اندیشیدن، فراتر از زمان و مکان اندیشیدن، معناجویی، اخلاقی زیستن، فطرت‌خداایی داشتن و دغدغه وجود را داشتن. از همین روست که بشر در سراسر تاریخ خود تا امروز حکیمان و دانایان و پیامبران را بیش از زراندوزان و شاهان و آبادگران و معماران و صاحبان فن، از هر نوع، ارج نهاده و خود را به آنان دل‌بسته‌تر می‌بیند تا اینان. ما معلمان می‌توانیم برای دانش‌آموزان خود این سخن متعالی علی (ع) را چنان تبیین کنیم که بدانند اولاً آنچه موجب بقای انسان می‌شود علم است نه مال؛ ثانیاً حتی علم مادی و فنی امروز، که مرتبه‌ای فروتر از معرفت دینی و فلسفی دارد، با ارزش است و با تبدیل به تکنولوژی و صنعت مال‌آفرین می‌شود. هم از این روست که صاحبان صنایع بزرگ در سراسر جهان نخبگان و عالمان را در هر کجا که بیابند به بیشترین قیمت می‌خرند!

با سه بیت از فردوسی سخن را پایان می‌دهیم:

ز دانا بپرسید پس دادگر
که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
گهر بی‌هنر زار و خوار است و سست
به فرهنگ باشد روان تندرست

اصولاً نگاه الهی و حتی نگاه فیلسوفانه غیردینی به امور، نگاهی در ابدیت است نه نگاهی به جهان حاضر، که در آن پدیده‌ها در لحظه‌ای به وجود می‌آیند و در لحظه بعد ناپدید می‌شوند. از همین روست که نه تنها پیامبران، بلکه حکیمان و فلاسفه و متفکران بزرگ برای ایمان و علم و دانش و هنر و... ارزشی بسیار والاتر از مال و ثروت قائل بوده و همواره نابودی قریب‌الوقوع مال را به بشر گوشزد کرده و بر ماندگاری علم تأکید کرده‌اند. برای مثال، مولوی می‌گوید:

شبهت دنیا مثال گلخن است
که از حمام تقوی روشن است
لیک قسم متقی زین تون صفاست
زان که در گرمابه است و در نقاست
اغنیا مانده سرگین کشان
بهر آتش کردن گرمابه‌دان
اندریشان حرص بنهاده خدا
تا بود گرمابه گرم و بانوا

دفتر چهارم مثنوی

و نکته آخر اینکه در جهان امروز مفهوم علم از مفهوم متعالی و صرفاً نظری گذشته خود تهی شده و بیش از هر چیز به راهی برای تولید هر چه بیشتر ثروت و افزونی بر حرص و آز و البته پیشرفت بشر تبدیل شده و بی‌تردید در این راه زندگی بشر را نیز متحول کرده است. با توجه به همه آنچه گفتیم، نگاه علی (ع) به مال و علم،